

## یاسین و فلسفه سوگند به قرآن

طاهره سادات نعیمی\*

### چکیده

قرآن کریم، موهبتی الهی است که از سوی پروردگار، در قالب آیات و سوره‌ها برای هدایت بشریت نازل شده است. سوره یس از سوره‌های ارزشمندی است که شامل اصلی‌ترین و اساسی‌ترین پیام‌های دین اسلام، یعنی: توحید، نبوت و معاد است. این سوره مبارکه، با دو حرف از حروف مقطعه، یعنی: «یس» آغاز شده، و سپس با سوگند خوردن به قرآن کریم، حقانیت رسالت پیامبر (ص) را بیان می‌کند. بررسی جنبه‌های گونه‌گون واژه یس و فلسفه سوگند به آن. از قبیل: حقانیت رسالت پیامبر، تبیین منشأ نزول وحی، هشدار به مخاطبان، تحقق وعده الهی و ایجاد موانع در مقابل کفار از دیگر موضوعاتی است که در این پژوهش انجام شده است.

کلید واژه‌ها: یس، سوگند، رسالت نبوی، نزول وحی.

قرآن کریم، به عنوان کتابی هدایت گر و انسان ساز با هدف تربیت و به کمال رسیدن انسان ها، از سوی پروردگار بر پیامبر (ص) نازل شده است. در این کتاب برای رسیدن به این اهداف، شیوه های متنوع و متفاوتی به کار رفته است. وجود ارتباط مفهومی و ساماندار بین آیات و سوره قرآن و استفاده معجزه آسا از زیباترین و بلیغ ترین فنون بلاغت، قرآن کریم را نسبت به تمامی مکتوبات بشری، متمایز و منحصر به فرد ساخته است؛ به گونه ای که بنابر تصریح خود قرآن کریم، هیچ یک از افراد بشر قادر نیستند به همآوردی با آیات نورانی وحی و آوردن جمله ای به ارزشمندی و همانندی آن بپردازند. برای همین است که قرآن می فرماید: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (الإسراء، ۱۷/۸۸)؛ «بگو [ای محمد!] که اگر جملگی آدمیان و جنیان با یکدیگر تشریک مساعی کنند و پشت به پشت یکدیگر زنند که مانند این قرآن را بیاورند، هرگز نتوانند». و در جایی دیگر، در مقابل زبان آوران و فصیحان عرب که با رسالت پیامبر و قرآن خصومتی آشکار داشتند، این گونه تحدی می کند: «قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مِنِ اسْتِطْعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (هود، ۱۱/۱۳)؛ «بگو [ای محمد] مانند ده سوره از این قرآن بیاورید و آن را به خدا نسبت دهید و هر کس به جز خدا را هم که بخواهید دعوت کنید و کمک خود نمایید».

و به این مرحله نیز اکتفا نمی نماید و مجال وسیع تری برای دشمنان خود باز می گذارد و برای آنان آسان تر می گیرد و می فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَاذْعُوا شُهَدَاءَكُمْ» (البقرة، ۲/۲۳)؛ «و اگر در آنچه که بر بنده خویش نازل کردیم، تردید دارید، پس [دست کم] یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را فراخوانید». ساختار تحدی [=همآوردگی] در آیات مذکور، از محکم ترین دلایل اعجاز قرآن در همه ابعاد و دارای بلندترین مرتبه از بلاغت است؛ زیرا این کتاب آسمانی مشتمل بر ظرایف و اموری نهانی است که انجام آن توسط بشر محال است و ساختار خاص سوره های قرآن از جهت لفظی و مفهومی و تدوین آن در قالب مصحفی کاربردی، تأمل در هریک از اجزای آن را بر هر متفکری واجب می سازد.

نگارنده در نوشتاری که پیش رو دارید، کوشیده در حد توان خود، با معرفی اجمالی

جایگاه سوره «یس» در قرآن، به بررسی آیات آغازین این سوره مبارکه پردازد. بدین معنا که در مفهوم واژه «یس» تدبیر شده، وجوه و فلسفه سوگند به آن بیان گردیده است.

## جایگاه سوره یس در قرآن

یکی از سوره‌های ارزشمند قرآن و سرشار از معارف و تعالیم اسلامی، سوره «یس» است. مطالب نهفته در این سوره مبارکه شامل اساسی‌ترین پیام‌های کل سوره‌های قرآن است، زیرا با معرفی مبدأ و معاد و استدلال بر درست بودن شیوه یکتا پرستان و بیان بطلان روش‌های خلاف فطرت کفار و تبیین رسالت پیامبر (ص)، مطالب اصلی قرآن را به گونه‌ای موجز بیان می‌کند. با در نظر گرفتن مجموع آیات موجود در این سوره، سه بخش عمده که هر یک دارای محتوایی عظیم از جهت ایمان بخشی، بیدارگری و نفوذ در اعماق قلب انسان است، در آن وجود دارد:

تبیین رسالت پیامبر (ص) و ویژگی بارز قرآن مجید و رسالت سه تن از پیامبران الهی و کوشش فراوان آنان در انتشار دین الهی و تبشیر و انذار مخاطب در خلال آیات، بیان نکات مهمی مربوط به معاد و دلایل گوناگون وجود آن و کیفیت محسوس شدن انسان‌ها در روز قیامت و نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنم، تشریح توحید و ذکر نشانه‌های قدرت پروردگار در جهان آفرینش در فواصل مختلف و ذکر مجدد این موارد در قسمت‌های پایانی سوره.

بنابراین، سیر کلی آیات بر محور بیان اصول کلی دین است و به جز در یک آیه که به اعطای انفاق تشویق می‌کند، در بقیه آیات، به فروع احکام و اخلاق نمی‌پردازد<sup>۱</sup>. و از آنجا که به گواهی احادیث معصومین (ع)، اصول اساسی دین نسبت به فروع به منزله قلب است، یکی از مهم‌ترین سوره‌های قرآنی با تعبیر «قلب قرآن» نامگذاری شده است. پیامبر اکرم (ص) در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَإِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَسُ؛ هرچیز قلبی دارد و قلب قرآن، یس است»<sup>۲</sup>.

همچنین ایشان می‌فرماید: «سورة یس تُدعی فی التوراة المُعَمَّ!»، قیل: و ما المعم؟ قال: «تُعَمُّ صاحبها خیر الدنیا و الآخرة؛ سوره یس در تورات به عنوان «مُعَم» [=عمومیت آفرین] نامیده شده است» سؤال شد: از چه روی به آن «مُعَم» [=عمومیت آفرین] گفته

می شود؟ فرمود: «زیرا کسی که همدم و همنشین این سوره باشد، او را مشمول تمام خیر دنیا و آخرت می کند».<sup>۳</sup>

علامه طباطبائی درباره سیاق کلی این سوره می نویسد: غرض این سوره بیان اصول سه گانه دین است. نخست از مسأله نبوت شروع کرده، حال مردم در قبول و رد دعوت انبیاء را بیان می کند... آنگاه این سوره بعد از بیان نبوت، به مسأله توحید منتقل می شود و آیاتی چند از نشانه های وحدانیت خدا را بر می شمارد و سپس به مسأله معاد منتقل شده، زنده شدن مردم در قیامت برای گرفتن جزا و جداسازی مجرمان از متقین را بیان نموده، سرانجام حال هر یک از این دو طائفه را توصیف می کند و در آخر دوباره به همان مطلبی که آغاز کرده بود، برگشته، خلاصه ای از اصول سه گانه را بیان و بر آنها استدلال می کند و سوره را ختم می نماید... از آیات برجسته و بسیار علمی این سوره، آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» \* «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۳۶/۸۳-۸۲) است. پس این سوره شأنی عظیم دارد، زیرا هم اصول سه گانه را متعرض است و هم شاخه هایی را که بر روی آن سه اصل منشعب می شود را در بر دارد.<sup>۴</sup>

### حکمت ذکر واژه «یس» در ابتدای سوره

نام بیش از نیمی از سوره های قرآنی، از آیه نخست سوره یا آیاتی نزدیک به آیه نخست اخذ شده است. در میان این سوره ها، برخی همچون سوره یاسین دارای حروفی رمزی هستند که از آیه اول سوره گرفته شده است. واژه «یس» از حروف مقطعه ای است که همچون سایر حروف مقطعه در ابتدای ۲۹ سوره از سوره های قرآن واقع شده است. این واژه، همچون سایر حروف مقطعه از دیرباز مورد تحلیل و اختلاف نظر مفسران و قرآن پژوهان قرار گرفته است.

### بررسی وجوه مختلف در مفهوم واژه «یس»

۱. اسم خاص؛ واژه «یس» از دو حرف «یا و سین» ترکیب شده است. برخی از صاحب نظران معتقدند که «یس» اسم علم یا اسم خاص است مبنی بر این که این واژه از اسم های قرآن است و یا نامی از نام های الهی است و بر این اعتقادند که نام این سوره

است که در ابتدای سوره به آن تصریح شده و حدیث: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَرَأَ «طه» و «یس» قبل أن خلق السماوات و الارض بألف عام» تقویت کننده این اعتقاد است.<sup>۵</sup> در برخی از روایات معصوم (ع)، این واژه، از نام های پیامبر (ص) است: امام صادق (ع) می فرماید: «یس یکی از اسامی پیامبر (ص) است به معنای: «ایها السامع للوحی؛ ای شنونده وحی».<sup>۶</sup>

در روایات معصومین (ع)، مراد از «یس» خاندان پیامبر (ص) دانسته شده است. امام علی (ع) در بیان آیه مبارکه «سَلَامٌ عَلَیْ إِبْرَاهِیمَ وَآلِهِ وَنُوحٍ وَیَسَّعَ رَبُّكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْمَیْمَنَ» (الصافات، ۳۷/ ۱۳۰) فرمود: «منظور از «یس» محمد (ص) و ما آل محمد (ص) می باشیم».<sup>۷</sup>

۲. منادا؛ برخی دیگر از دانشمندان بر این عقیده اند که «یس» در حقیقت مرکب از حرف ندای «یا» و حرف «سین» است. طبق این نظریه، سوره «یس» با خطاب به شخص یا اشخاصی آغاز شده است. در این زمینه، در نوع مخاطب نیز، اختلاف نظر وجود دارد. از میان این دسته از دانشمندان، برخی حرف «سین» را ناظر به معنای «انسان» می دانند؛ بدین معنا که مخاطب در منادای مذکور نوع انسان است.

مستند این سخن، حدیثی است که ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده است. در این حدیث، «یس» به معنای «یا انسان» دانسته شده است.<sup>۸</sup> اما این احتمال، با مفاد آیات بعدی سازگار نیست؛ زیرا آیات بعد، صراحتاً پیامبر (ص) را مورد خطاب قرار داده است. از این رو، برخی از مفسران معتقدند که حرف «سین» به «سویّت اعتدالیّه» حضرت رسالت (ص) اشاره دارد؛<sup>۹</sup> زیرا عدالت واقعی در پرتو وجود مقدس او معنا می یابد و رایحه این عدالت را می توان مضمون آیات این سوره استشمام نمود. برخی دیگر، حرف «سین» را به معنای «سید الاولین و آخرین» می دانند؛ یعنی: ای بهترین جمیع موجودات. عده ای نیز معتقدند: حرف «سین» به معنای «سید المرسلین» است، زیرا مقام رسول اکرم (ص) از مقام تمامی پیامبران بالاتر است و به همین دلیل، آیه با «یس» یعنی: یا «سید المرسلین» آغاز شده است.

با نگرش به نحوه چینش و سیاق آیات مذکور و جمع بندی روایات متعدد، این احتمال تقویت می شود که مراد از واژه «یس» رسول اکرم (ص) است.<sup>۱۰</sup> زیرا پس از آن با بیان سوگندی عمیق: «وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» بر رسالت پیامبر (ص) تأکید می کند: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ».

## وجه سوگند به واژه «یس»

۱. تبیین مفهومی سوگند: سوگند، از محکم‌ترین شیوه‌های تاکید است که موضوعی خاص را به فردی ارزشمند پیوند می‌دهد تا اعتبار سخن یا پذیرش درخواست به اعتبار آن موضوع، فراهم آید تا از این رهگذر، مخاطب به مفاد آن موضوع، متعهد و ملتزم گردد. سوگندهای قرآنی برای اثبات موضوعات مهمی همچون اعتقاد به اصول اساسی دین ذکر می‌شوند. با توجه به این که قرآن به زبان عربی و طبق شیوه‌های گفتاری اعراب نازل شده است و عادت اعراب بر آن است که برای تأکید امری، از قسم بهره می‌گیرند، در قرآن نیز از این شیوه برای رساندن مقصود، استفاده شده است. از سویی دیگر، خدای متعال سوگند را برای تکمیل حجت و تأکید آن آورده است؛ زیرا هر حکم و داوری با دو چیز به انجام می‌رسد: شهادت و قسم، و خدای متعال در کتاب خود هر دو را ذکر فرموده است تا عذری برای هیچ فردی باقی نماند<sup>۱۱</sup>، و از باب سوگند می‌فرماید: «قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ» (یونس، ۵۳/۱۰).

۲. شاکله سوگند: آیات مشتمل بر سوگند، همواره دارای نشانه‌هایی خاص همچون حروف تأکید و قسم هستند. شکل ظاهری سوگند، دارای حروف خاصی است به نام «حروف قسم» که علاوه بر این که معنای قسم را می‌رساند، از عوامل مجرور کننده اسم‌های پس از خود نیز هست.

از دیدگاه علم نحو، سوگند جمله‌ای است تثبیت کننده خبر و در فن بلاغت و فصاحت، از شیوه‌های تأکید کلام برای مخاطبین منکر الذهن و مردد الذهن محسوب می‌شود<sup>۱۲</sup>. این در حالی است که نفس سوگند، با ادات تاکید همراه نیست، بلکه به دلیل مفاد تأکیدی نهفته در آن، از اسلوب‌های تأکید کلام محسوب می‌شود. در پرتو این ویژگی مهم، شخصی که سوگند یاد می‌کند ابتدا با حروف جار و قسم، موردی پر اهمیت را ذکر می‌کند و بعد از آن، جمله‌ای خبری را که جواب قسم نامیده می‌شود، عنوان می‌سازد. در اغلب اوقات، این جمله خبری، با حروف تأکیدی همچون نون ثقیله تأکید و لام مفتوحه تأکید همراه است.

اسلوب سوگند در سوره مبارکه «یس» از آیه دوّم آغاز می‌شود و پس از آن جمله خبریه جواب قسم که در حقیقت در مقام انشاء و ایجاد است و بار تأکیدی سنگینی را حمل

می کند، ذکر می شود: «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ».

در این آیه مبارکه، برخی مفسران واژه «حکیم» را به معنای محکم دانسته اند و قرآن «حکیم» به معنای قرآن «دارای حکمت» است که هر چه بیشتر در آن تفکر و تدبیر صورت گیرد، معرفت و حکمت و دانش بیشتری در آن یافت می شود؛ به گونه ای که این «حکمت»، به خواننده آن نیز سرایت می کند؛ بدین معنا که هر چه بیش تر مطالعه و بر طبق آن عمل شود، خواننده و عامل، خود صاحب «حکمت» و «حکیم» می شود. ۱۳

فخرالدین طریحی صاحب مجمع البحرین در مورد واژه «حکیم» می نویسد: و من أسمائه تعالی «الْحَكِيمِ» و هو القاضی فالحکیم فعیل بمعنی الفاعل او هو الذی یحکم الاشیاء و یتقنها فهو فعیل بمعنی مفعول...؛ حکیم از نام های خداوند و به معنای حکم کننده است. پس حکیم صفت مشبّهه به معنای فاعل است یا کسی است که بر اشیاء حکم می کند و آن را مستحکم می سازد پس صفت مشبّهه به معنای مفعول است» ۱۴. یا به معنای کسی است که دارای حکمت است. یعنی: شناخت برترین چیزها و بالاترین دانش ها، و حکیم به کسی گفته می شود که ظریف ترین صناعات را نیکو می سازد و آن را استوار می کند.

در آیه مذکور، این وصف، به طور مستقیم به قرآن نسبت داده شده است؛ به این معنا که قرآن موجودی است زنده و استوار که هیچ گونه بطلانی در آن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت، ۴۱/۴۲) و سرشار از حکمت و معرفت است: «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» زیرا از یک سو نگاهبانش خداوند است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، ۹/۱۵) و از سوی دیگر هیچ یک از کتب آسمانی، از جهت لفظی، معنایی و پویایی به آن نخواهند رسید و هیچ کس به آوردن آیه یا سوره ای همانند آن، قادر نخواهد بود.

۳. فلسفه سوگند در مقابل یس: مهمترین ثمره سوگند، اثبات و تأکید مطلب برای مخاطب منکر الذهن یا مردد الذهن است. بزرگ داشتن مطلب و هدایت به اسرار و حکمت های نهفته در مطلب نیز از وجوه سوگند است. برخی از مهم ترین کارکردهای سوگند به «یس» عبارت است از:

الف: حقایق رسالت پیامبر (ص)؛ خداوند متعال در ابتدای سوره، سید رسولان را مخاطب قرار می دهد و با سوگندی قدرتمند که بیانگر حکمت آیات وحی است،



رسول اکرم (ص) را از فرستادگان بر حق پروردگار ذکر می نماید و در آیات پس از آن، وسعت صدر پیامبر (ص) را بیان می کند و عظمت وجودی و رسالت او در میان مردم را به گونه ای ملموس، تشریح می نماید.

علامه طباطبائی در این مورد می نویسد: خداوند متعال در این آیه مبارکه به قرآن حکیم سوگند می خورد بر این که رسول خدا (ص) از مرسلین است و اگر قرآن را به وصف حکیم توصیف کرد، برای این بود که حکمت در آن جای گرفته است و حکمت عبارت است از معارف حقیقی و فروع آن از شرایع و عبرت ها و مواظب. ۱۵

در قرآن کریم خصوصیات وجود دارد که بر طبق آن، مبنای زندگی و زمینه ای برای هدایت تمامی انسان ها فراهم می گردد گویی قرآن فردی زنده و صاحب عقل است که قابلیت رهبری و هدایت انسان ها به سوی کمال دارد و خداوند متعال قرآن را در ساختار سوگند، با این ویژگی ذکر می نماید تا حقانیت رسالت پیامبر (ص) را اثبات نماید.

در منابع اسلامی، فلسفه ارسال پیامبران، ایجاد زمینه برای شناخت خداوند، ذکر شده است. همچنین تعلیم و تربیت انسان ها و تهذیب نفوس بشری و تزکیه آنها و اقامه قسط و برقراری عدالت از اهداف اصلی شمرده شده است: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد، ۲۵/۵۷). همه موارد مذکور، مقدمات و شرایط را برای رسیدن انسان ها به عبودیت و تقرب الهی و تکامل آنان از جهت عقلی و معنوی، فراهم می سازد؛ به همین جهت، در آیه دوم سوره یاسین، برای اثبات حقانیت پیامبر (ص)، در جهت نیل به اهداف ارزشمند مذکور، به کتابی ارزشمند سوگند یاد می شود تا از این رهگذر، بر اهمیت موضوع، تأکید شود. لذا پس از ادای سوگند، آنچه که سوگند به دلیل آن بوده است نیز بازگو می شود و می فرماید: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ\* عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ «مسلماً تو [ای محمد] از رسولان هستی و در راهی مستقیم [که همان توحید و استقامت در امور دین است] قرار داری».

ب: منشأ نزول وحی؛ «تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ». تنزیل به معنای: نزول تدریجی به صورت جدا جدا و پی در پی است<sup>۱۶</sup>. یعنی: قرآن کریم در طول بیست و سه سال رسالت پیامبر (ص)، در شرایط و رخدادهای مختلف، به صورت تدریجی بر قلب مبارک پیامبر (ص) نازل شده است. البته این امر با نزول دفعی آیات بر قلب پیامبر (ص) در شب قدر، منافاتی ندارد؛ زیرا مبنای نزول وحی، دارای رحمتی عظیم و عزتی بی پایان است: «...الْعَزِيزِ



الرَّحِيمِ...» طبیعتاً قدرت نامحدود و حکمت چنین پروردگاری اقتضا دارد که انسان را به سوی سعادت ابدی هدایت کند و برای تثبیت و تفریر این نعمت و اتمام حجت بر تمامی مردم، قرآن را هم به صورت تدریجی و هم به صورت دفعی فرو فرستاده است. پروردگار غالب و قادر و مهربان، رحمت خود را بر تمامی بندگان نازل فرموده است: «...تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ...».

ابن منظور در «لسان العرب» در خصوص واژه «العزیز» می نویسد: الْعَزِيزُ: من صفات الله (عز وجل) و أسمائه الحسنی . . هو الممتع فلا يغلبه شیء . . و هو القوى الغالب كل شیء ، و قيل : هو الذي «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» [الشوری، ۴۲ / ۱۱] و من أسمائه (عز وجل) الْمُعْزُ، و هو الذي يَهَبُ الْعِزَّ لمن يشاء من عباده . و الْعِزُّ: خلاف الذُّلِّ...؛ «العزیز» از صفات خدای متعال و از اسمای نیکوی الهی است... عزیز کسی است که ممتع است و هیچ چیز بر او غلبه نمی کند و بر هر چیزی غلبه دارد و «المُعْزُ» کسی است که به هر یک از بندگان که بخواهد عزت می دهد و عزت مخالف با ذلت است».<sup>۱۷</sup>

همو در مورد واژه «رحیم» می نویسد: ...رَحِيمٌ فَعِيلٌ بِمَعْنَى فاعِلٍ كما قالوا سَمِعَ بِمَعْنَى سامع و قدیر بِمَعْنَى قادر...<sup>۱۸</sup>؛ رحیم بر وزن فعیل به معنای: راحم = مهربان - همانند: سمیع به معنای سامع و قدیر به معنای قادر است .

در قاموس قرآن قرشی آمده است: رحیم: مهربان. از اسماء حسنی است و دویست و بیست و هفت بار در قرآن به کار رفته است؛ صد و سیزده بار در ضمن بسمله و صد و چهارده بار در اثنای آیات و آن بر خدا و غیر خدا اطلاق می شود؛ چنان که درباره حضرت رسول (ص) آمده «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (التوبة، ۹/ ۱۲۸) در تمام قرآن فقط یک مورد فوق آمده و در موارد دیگر صفت پروردگار سبحان واقع شده است و آن به عکس رحمن فقط در موارد رحمت به کار رفته است. وصف رحیم مخصوص برای آخرت نیست بلکه بیشتر آیات عمومیت آن را می رساند...<sup>۱۹</sup>

در این آیه مبارکه، نزول تدریجی وحی به پروردگار قدرتمند و مهربان نسبت داده شده است. هر انسانی که به او متصل شود و در پرتو این اتصال، زمینه ای در خود ایجاد نماید، از این رحمت و عزت، برخوردار می شود. لذا در این آیه مبارکه، واژه «تنزیل» به دو وصف «العزیز» و «الرحیم» اضافه شده است. اساساً قرآن برای رسیدن به این هدف نازل

شده و به وسیله پیامبر (ص) آن را به اطلاع مردم رسانده است تا مردم به این وسیله انذار شده، در طریق طاعت او تلاش نمایند.

ج: هشدار به مخاطبان: «لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (یس، ۳۶ / ۶)؛ «تا با آن، مردمی را انذار نمایی که پدرانشان انذار شده بودند و در غفلت قرار داشتند». طبق این آیه مبارکه، مهم ترین مأموریت پیامبر (ص) هشدار دادن به تمامی مخاطبان است و این نعمتی است که خدای متعال به مخاطبان پیامبر (ص) اعطا نموده و چنین نعمتی نصیب دیگران نشده است.

علامه طباطبائی پیرامون واژه «قوم» دو احتمال را ذکر می کند: در این که مراد از «قوم» چه کسانی هستند، دو احتمال هست؛ یکی این که منظور، قریش و آنان که ملحق به قریش اند بوده باشند؛ در این صورت، مراد از «آباء» قریش، پدران نزدیک ایشان است که انذار نشده بودند، زیرا پدران دورتر ایشان، امت اسماعیل (ع) و همچنین پیامبران دیگری بودند که بر عراق مبعوث شدند، مانند: هود و صالح... احتمال دوم این که منظور از «قوم» همه مردم معاصر رسول خدا (ص) باشند، زیرا رسول خدا (ص) تنها بر قریش مبعوث نشده بود بلکه رسالت او جهانی و عمومی بود در این صورت باز منظور از پدران بشر آن روز که انذار نشده بودند، همان پدران نزدیک آن ها است، زیرا اگر قدری دور برویم، به عیسی (ع) بر می خوریم که او نیز مبعوث بر عامه بشر بود و لاجرم منظور از پدران انذار نشده مردم، پدرانی است که بین ایشان و زمان عیسی (ع) در این چند ساله فترت قرار داشته اند...» ۲۰.

این آیه مبارکه، هیچ گونه منافاتی با آیه: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر، ۲۴/۳۵)؛ «هیچ امتی نبود مگر این که بیم دهنده ای در آن وجود داشت» ندارد؛ زیرا مراد از آیه فوق، نبودن وجود پیامبر اولوالعزم و صاحب منزلت در آن زمان است؛ به این معنا که در آن فترت زمانی شخصی با این مقام والا ظهور نکرده است و این به معنای نبودن حجت الهی به طور مطلق نیست و گرنه حجت الهی در هر زمان و مکانی برای جویندگان حقیقت وجود داشته است. همین امر موجب اتمام حجت پروردگار بر مردم شده، زمینه را برای تحقق وعده الهی فراهم خواهد ساخت.

د: تحقق وعده الهی: انذار پیاپی رسولان الهی به مردم، عدم توجه نسبت به پیام آنان

و نیز عملکرد ناپسند مخاطبان، موجب تثبیت قول خدای متعال بر اکثریتی که مخاطبین وحی بودند، شده است: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَيَّ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ...» (یس، ۳۶ / ۷). مراد از «قول» در این آیه به تعبیر مفسرین، وعده عذاب جهنم برای کفار پیرو شیطان است که خدای سبحان در آغاز خلقت خطاب به ابلیس فرموده است: «فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ \* لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ...» (ص، ۳۸ / ۸۵-۸۴). این آیه مبارکه، از خبرهای غیبی قرآن است، زیرا از عذاب و نتایج اعمال کافرانی خبر می دهد که به تمامی راه های هدایت پاسخ منفی داده، به هیچ نحوی قابل اصلاح نیستند؛ چرا که فطرت انسانی آنان به دلیل اعمال ناپسند پایمال شده، از مقام انسانیت تنزل نموده اند؛ به گونه ای که به هیچ ندای حقی گوش فرا نمی دهند و طریق راستی را نمی بینند و هیچ زمینه ای برای هدایت در خود فراهم نمی سازند. این ویژگی سبب تثبیت کفر در قلب هاشان شده، خودشان موجب فرورفتن خویش در گرداب هلاکت می شوند.

هـ: ایجاد موانع در مقابل گردنکشان: «... إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ...» (یس، ۳۶ / ۸). در این آیه مبارکه، کافران لجوج و متعصب به زندانیان تشبیه شده اند که خدای متعال بر گردن هاشان، طوق هایی می اندازد و آنان را در محاصره قرار می دهد؛ به گونه ای که هیچ گونه راه بازگشتی نداشته باشند. لذا می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (یس، ۳۶ / ۹).

مفهوم آیه این است که خدای متعال موانعی بر دیده هاشان قرار می دهد که هیچ راهی را نمی توانند مشاهده نمایند. چنین افرادی که دیده هاشان بسته شده و موانعی از روبرو و پشت سر آنها را تحت محاصره قرار می دهد و در طرق های اعمال ناشایست خود به طور کامل گرفتارند، هیچ گونه عکس العملی نمی توانند نشان دهند. اگرچه در صورت آزاد بودن نیز ارشاد پیامبران در آنان اثری نداشت. لذا در آیه بعد می فرماید: «وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یس، ۳۶ / ۱۰).

کفار متعصب، هیچ اعتقادی نسبت به معارف دین ندارند؛ لذا هرگونه ارشاد و انذار بر قلب های سیاه آنان تأثیری نخواهد داشت، زیرا کفر و الحاد بر دل هاشان تثبیت شده است، شاید به همین دلیل است که خدای متعال، پیامبرش (ص) را به آرامش دعوت می نماید و می فرماید: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ

يَجْحَدُونَ...» (الأَنْعَام، ۳۳/۶)؛ «می دانیم که گفتار آنها تو را غمگین می کند ولی [غم مخور و بدان] آنها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می نمایند».

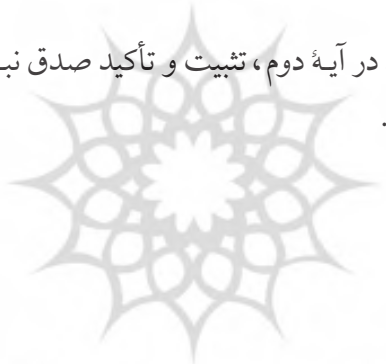
### یافته های پژوهش

تأمل و ژرف اندیشی در آیات آغازین سوره مبارکه «یس»، نتایج ذیل را به ذهن آدمی متبادر می سازد:

وجود حرف مقطعه در آغاز سوره نشان دهنده اهمیت ویژه خدای متعال به مطالب مذکور در آیات بعدی است.

با نگرش به احتمالات مذکور در آیه آغازین سوره، به نظر می رسد مراد از واژه «یس» در آغاز سوره، شخص پیامبر (ص) باشد. ضمیر مخاطب موجود در آیه سوم، مؤید این احتمال است.

هدف از ایراد سوگند در آیه دوم، تثبیت و تأکید صدق نبوت و تنبیه عقل سلیم بر معارف اساسی دین است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. منهج الصادقین، ۷ / ۴۶۷.
۲. مجمع البیان، ۸ / ۴۲۶.
۳. وسائل الشیعة، ۴ / ۸۸۶.
۴. المیزان، ۱۷ / ۸۹.
۵. منهج الصادقین، ۷ / ۴۶۸.
۶. معانی الاخبار «صدوق»، ۱ / ۲۲۲.
۷. الأملی «صدوق»، مجلس ۲ / ۸.
۸. الذر المنثور، ۷ / ۳۸.
۹. منهج الصادقین، ۷ / ۴۶۸.
۱۰. تفسیر نمونه، ۱۸ / ۳۳۳.
۱۱. الاتقان فی علوم القرآن، ۲ / ۲۷۷.
۱۲. توضیح المبانی فی شرح المختصر المعانی، ۱ / ۱۹۰.
۱۳. همان / ۱۹۳.
۱۴. مجمع البحرین، ۵-۶ / ۳۸۴-۳۸۳.
۱۵. المیزان، ۱۷ / ۹۰.
۱۶. المفردات، ۵ / ۳۱۵.
۱۷. لسان العرب، ۵ / ۳۷۴.
۱۸. همان، ۱۲ / ۲۳۱.
۱۹. قاموس قرآن، ۷ / ۲۶۲.
۲۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۳ / ۱۰۱.